



از خلاصه التواریخ

تا خلاصه البلدان

(۲)

صرف نظر از نکات و نقاط قابل بحث و اصلاحی که در این سلسله نسب به چشم ناقد نسب شناس میخورد، چون غرض از نقل آن تنها ارائه رشته انتساب صاحب خلاصه البلدان به مولف خلاصه التواریخ و میرمنشی است که میرزا عبدالله در ریاض رساله ای در تاریخ و مناقب قم بدو نسبت میدهد، نباید متعرض مطالب دیگری شد و همینقدر به یادآوری این نکته میپردازد که بعید نیست مؤلف خلاصه البلدان اسامی کتب انسایی را که در مقدمه نسب خانوادگی ذکر میکند از مجمع الانساب و اعطاء صفهانی برداشته باشد که نسخه کهنه ای از آن در کتابخانه موزه بغداد بیست و اندی سال پیش وجود داشت و در آنجا از امیر صفی-الدین محمد پدر و یا نیای مؤلف خلاصه البلدان هم ذکری دیده میشود همانگونه که از میرسید علی (ضوی، نیای مادری همان صفی الدین محمد نیز نامی در آن کتاب برده شده است.

چنانکه در این ستون نسب منقول از خلاصه دیده میشود مادر نظام الدین احمد قاضی پدر امیر شرف الدین حسین مشهور به میرمنشی، دختر آقا حسین مالک باغ زاویه حسینیّه قم بوده و همینطور مادر میرمنشی دختر قاضی شرف الدین عبدالمجید قمی یاد شده است. آقا حسین مالک باغ حسینیّه قم در مقابله با کمال الدین حسین مسیبی منسوب به مسیب بن علی خزاعی که در مقدمه چاپ گلستان هنر جد امی قاضی میر احمد مؤلف کتاب ذکر شده

❖ آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی، از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

است تطبیق می‌کند و قرینه دومی که این مطابقت را تأیید میکند همان نکته ایست که ناشر فاضل از متن گلستان هنر در مورد مادر پدرش میرمنشی از ترجمه حال حافظ قنبر شرفی خطاط استخراج و بدان استشهاد کرده است. میراحمد مینویسد که «حافظ قنبر شرفی مملوک (یعنی بنده زرخرید) جد امی والد ماجد راقم (گلستان هنر) بوده که به مناسبت اسم قاضی (شرف الدین) شرفی، رقم می‌کرد.»

از مقایسه و مطابقت این دو معرفی که از خلاصه البلدان و گلستان هنر استخراج شده روشن می‌گردد که صفی‌الدین محمد هاشم حسینی مؤلف نسخه اولیه خلاصه البلدان پسر صفی‌الدین محمد فرزند نظام‌الدین احمد مؤلف خلاصه التواریخ است و این صفی‌الدین محمد بر حسب توافق زمان و مکان باید همان صفی‌الدین محمدی باشد که شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی در عشره دوم ذالحجه سال ۱۰۱۵ بدو اجازه روایت داده است. سال این روایت (۱۰۱۵) همان تاریخی است که نظام‌الدین احمد پس از سالها معزولی و مطرودی و گوشه نشینی در مسقط‌الرأس، از قم به قزوین رفته و در محرم شصین سال محمد امین عقیلی اردبیلی خوشنویس را در آن شهر دیده و از او در گلستان هنر یاد کرده است. احتمال می‌رود پسرش صفی‌الدین محمد اول در همین مسافرت پدر همراه پدر بوده و در این اثناء از فیض ملاقات و درک صحبت شیخ مستفید گشته و به درک اجازه روایت از جانب او نایل شده باشد.

پس از اینکه ثابت شد محمد هاشم نبیره میراحمد بوده اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا نویسنده خلاصه البلدان فرزندزاده مؤلف خلاصه التواریخ در موقع توضیح مناقب نیاکان خود در شجره نسب خانوادگی، از کتاب خلاصه، به فضیلت تاریخ نویسی جد خود ابداً اشاره‌ای نکرده بلکه بالاتر از آن، از «رساله مناقب قم» جد اعلای خود میرمنشی که در همان زمان مورد استفاده و استشهاد مؤلف ریاض‌العلماء قرار گرفته و موضوع آن با کار خلاصه نویسی او کاملاً ارتباط داشته، نامی نبرده است، در صورتیکه هنگام نگارش بخش مربوط به کاشان، که به حساب مورخ قم شهری از توابع قم به حساب می‌آمده است از فضلا و فقها و علما و منجمان آن شهر ذکری در میان می‌آورد ولی از جد و پدر جد خود در ردیف فضلا و علمای شهر قم نامی نمی‌برد.

خلاصه البلدان به اعتبار مفهوم لفظی کلمه و موضوع کتاب، چنانکه اشاره شد، نامی نارسا و غیر شامل به نظر می‌رسد و مستمع از شنیدن نام چنین کتابی فوراً مجموعه‌ای از مواد جغرافیائی مانند معجم البلدان و آثار البلاد و مراد الاطلاع را به خاطر می‌آورد و اختیار چنین اسم جامع و شاملی برای موضوعی محدود که از قلمرو چند شهر کوچک مذهبی تجاوز نمی‌کند چنین احتمالی را از خاطر می‌گذراند که محمد هاشم قمی از نام خلاصه التواریخ میر- احمد جد خود که از آن نامی هم نمی‌برد به نام خلاصه البلدان در اخبار و مناقب قم انتقال

ذهنی یافته و کتابی از حیث اسم همانند تاریخ وی در جغرافیای قم و توابع پرداخته است. حال ببینیم او چرا هنگام ذکر نام میر احمد از باغ زاویه حسینیّه قم احدائی پدر مادر قاضی احمد سخن در پیش آورده ولی به این تألیف الهام بخش همچون آثار دیگر میر احمد اشاره ای نکرده است؟

احتمال میرود خروج این خانواده از عمل دیوانی در صده یازدهم و ورود صفی الدین محمد پدر محمد هاشم به جرگه فقها و محدثان و علمای دین، اینان را به دوری از تفصیل در تعریف افرادی که در حوزه سکونت قم معروف به مشاغل دیوانی و احياناً به گناه گرفتن و پس ندادن کتاب امانتی به کتابخانه آستانه رضوی در دوران وزارت سام میرزا در خراسان متهم و مغضوب و مطرود از خدمت بوده اند، و داشته است. گوئی از ذکر نام «کتابی» که خاطره تهمت کتاب ربائی میر منشی را تازه میکرده است در ذکر مفاخر و مائر خانوادگی چشم پوشیده و به ذکر لقب و نام میر احمد و منشی که هدف چنین تهمتی فرار گرفته بود اکتفا ورزیده اند. اما از ذکر برخی مطالب عادی دیگر که به سرشناسی ایشان میبوسته است دریغ نکرده اند.

مثلاً در فصل مربوط به نهرها و قنوات قم درباره قنات قاضی شرف الدین به مناسبتی از ذکر خیر جد معروف خود میر منشی چنین سخن در میان می آورد: «که آن قنات را عالیحضرت شریعت و مغفرت پناه قاضی شرف الدین عبدالمجید قمی که جد مادری جد حقیر بوده احداث نموده، چندی در آن کار فرمودند. و پیش از آنکه آن را جاری کنند، در زمان ملوک الطوائف، جمعی از ترکمانان به سبب عداوتی که داشتند (و ذکر چگونگی قصه آن به تفصیل در ذکر سلسله این فقیر سابقاً مذکور شد) شبی بر قم شیبخون و تاخت آوردند و قاضی مرحوم را با اولادش از کبیر و صغیر به قتل رسانیدند... پس قنات او به سبب وقوع این حادثه ناتمام ماند، تا آنکه بعد از او در قرنی (سی ساله) یا بیشتر جد این فقیر (میر منشی) نصف آن قنات را به مرحوم حاجی شمس قمی به مبلغ چهل تومان تبریزی فروخته بود، مشروط بر آنکه چهل تومان را با چهل تومان دیگر صرف همان قنات نمایند تا آنکه شاید آبادان نمایند. پس مبلغ مذکور را صرف کردند و آب قلیلی به هم رسید پس جد این فقیر نصف خود را هم به حاجی شمس فروخت... فی الواقع این قنات گویا طلسمی بود که به نام آن مرحوم مغفور بسته شده بود و ایوم در دار المؤمنین قم قناتی بر نفع تر و پیر آبرتر از قنات قاضی شرف الدین نیست...»

چنانکه ملاحظه شد در ضمن نقل سلسله نسب صفی الدین محمد هاشم جز نامی از قاضی شرف الدین چیزی ذکر نشده و به موضوع دشمنی ترکمانان ابدآ اشاره ای نرفته است و همین مطلب نشان میدهد که جز این روایت از خلاصه البلدان که در نگارش مقاله ها مورد

استفاده و استشهاد ما قرار گرفته است به احتمال قوی روایت دیگری هم باید از این کتاب وجود داشته باشد، و بعید نیست که آنچه مورد نقل کچوئی در انوارالمشعشعین قرار گرفته شاید از آن روایت سوم خلاصة البلدان گرفته شده باشد:

۱- کچوئی در مقدمه کتاب، تاریخ تدوین خلاصة البلدان را ۱۰۷۹ نقل کرده در صورتیکه مطالب این نسخه چنانکه گفته شد پیش از آن تاریخ را در حیات شاه عباس ثانی نشان میدهد.

۲- کچوئی درباره تسمیه قم از خلاصة البلدان چنین نقل میکند «که قم را زهرا گویند به جهت آنکه زهرا خضرا باشد و خضرا به معنی کبود است. و قم را در زمان قدیم دشت کبود هم مینامیدند.» در صورتیکه بجای این مطلب در خلاصة البلدان حاضر راجع به وجه تسمیه قم از جمع شدن آب رودها در مسیله و رستن گیاهها در کنار آن و تولید خرمنی و سرسبزی میگوید «مسیله را دشت کبود نام کرده بودند.» و وجه تسمیه قم را در همین مورد از «قم» به معنی جمع شدن آب میگیرد و قم را با قممته آب از یک ریشه میداند و میگوید «وقتی اعراب به قم آمدند، به اعتبار جمع شدن آب در زمین دشت کبود، آن را به قم موسوم ساختند.» و چنانکه ملاحظه میشود مفهوم نقل اول دور از معنی منقول دوم است.

۳- کچوئی درباره شهرت قم به خاک فرج، شرحی از این کتاب نقل میکند که در خلاصة البلدان حاضر دیده نمیشود.

۴- حدیثی که کچوئی از خلاصة البلدان در فضیلت قم به نقل از قول سعد بن عبدالله می آورد باید از منبع دیگری گرفته باشد چه عبارت منقول با آنچه در این نسخه وارد است کاملاً تطبیق نمیکند.

از مجموعه مطالبی که در اینجا عرضه شد میتوان چنین استنباط نمود که صفی الدین محمد هاشم فرزند زاده قاضی میر احمد مؤلف خلاصة التواریخ، به اقتضای جد خود خواسته مجموعه ای در اوصاف شهرهای متبرک شیعیمان از مکه و مدینه و قم و کربلا و نجف با ذکر مناقب آنها فراهم آورد و نصیب قم را مفصلتر سازد آنگاه باروایت چهل حدیث از بزرگان دین در مناقب شهر قم تحفه ای به همشهریان خود زیر نام خلاصة البلدان تقدیم کند. آنگاه پسرش صفی الدین محمد که در آغاز سلسله نسب خانوادگی از نام خود شروع میکند و صفی الدین محمد هاشم را پدر خود می شمارد، در این کتاب تصرف و توسعی کرده و مطالبی از تاریخ حسن بن [محمد بن] حسن و اطلاعات پراکنده و تجارب زندگانی خویش بر آن افزوده است که باید نسخه حاضر همین روایت مکمل دوم باشد.

پس صفی الدین محمد سوم پسر صفی الدین محمد دوم، چنانکه کچوئی در انوار- المشعشعین و تحفة الفاطمیه به نام او تصریح دارد، نسخه تازه ای از آن فراهم آورده که

بعید نیست این روایت سوم به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد مراجعه و استفاده مرحوم ملامحمد علی کچوئی اردستانی، مورخ قم در دهه سوم از صده چهاردهم، قرار گرفته باشد. خوشبختانه خط وامضاء این پسر و پدر وجد در مقاله گوهر به نظر خوانندگان و پژوهندگان رسید و در این مقاله به نام صفی الدین محمد اول پسر میراحمد و نبیره میرمنشی و پدر صفی الدین محمد هاشم و شخصیت فقهی او اشاره مجملی رفت و بدین ترتیب رشته اتصال مؤلف خلاصه البلدان به مؤلف خلاصه التواریخ پیوسته شد.

نکته ای که برای رفع ابهام از خوانندگان مقاله درباره ذکر نسبت حسینی رضوی برای محمد هاشم افسسنی نژاد و حسینی موسوی برای پسرش صفی الدین، در خاتمه بدان اشاره میشود که در سلسله نسبها همیشه نسبت پدری بر نسبت مادری مقدم گفته میشود و وقتی ما چنین توالی دو نسبت مختلف را بنگریم بدین معنی پی میبریم که نسب اول پدری و دومی نسب مادری شخص است. مادر صفی الدین محمد اول دختر سید علی رضوی قمی و مادر صفی الدین محمد هاشم دختر محمد هاشم موسوی قمی بوده و انتساب پدر و فرزند به حسینی و رضوی یا موسوی، هر دو درست است اما محمد هاشم گویا برای رفع اشتباه نام خود با محمد هاشم موسوی جد مادریش، رضوی بخصوص را اختیار کرده بود. همانطور که صفی الدین محمد دوم هم برای امتیاز از صفی الدین محمد اول، نسب موسوی را بر حسینی می افزود.

۱۳۵۴ ر ۱۲۲۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 آکل و مأکول
 رتال جامع علوم انسانی

آکل و مأکول، ای جان، هوشدار!
 سگر به فرصت یافت، او را در ربود
 در شکار خود، ز صیاد دگر
 معده حیوانش در پی میچورد
 همچنان هر هستنی، غیر اله

زانکه تو، هم لقمه ای هم لقمه خوار،
 مرغکی اندر شکار سگرم بود
 آکل و مأکول بود او، بیخبر
 سگر حشیش آب زلالی میخورد
 آکل و مأکول آمد آن گیاه

مثنوی مولانا محمد بلخی قرن هشتم